



روش‌شناسی مطالعه و فهم اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

محمد ر حیم عیوضی

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد

eivazi.daneshjo@yahoo.com

چکیده

امام خمینی (ره) به‌عنوان پایه‌گذار در احیا اندیشه مردم‌سالاری دینی معاصر و پرنفوذترین روحانی شیعه سیاسی توانست حکومتی مبتنی بر نظریه ولایت‌فقیه را که واجد مفاهیم استوار مذهب شیعه بود، حاکم سازد. انقلاب اسلامی ایران به رهبری وی انقلابی بود که ابعاد مختلف فکری و عملی آن، مرزهای جهان اندیشه‌ورزی سیاسی و دینی را تحت تأثیر قرار داد و همواره مورد توجه و امعان نظر بسیاری از متفکرین و پژوهشگرانی بوده که درصدد واکاوی اندیشه‌ها و موضع‌گیری‌های ایشان در مقاطع مختلف و در برابر اتفاقات و حوادث متفاوت بوده‌اند. در این میان شناخت سیره و اندیشه سیاسی شخصیت‌های نظیر امام که در حال حاضر در قید حیات نیستند و به تبع آن تشخیص موضع و نظر احتمالی آنان در مسائل جاری و به قولی حوادث واقعه، نیازمند بازشناسی و تحلیل سیستماتیک و روش‌مند نظریات ایشان می‌باشد. مقاله حاضر برآنست تا با در پیش گرفتن متدی روشمند، ضمن مطالعه شیوه، سیره و اندیشه سیاسی امام و تبیین نکات برجسته و ویژگی‌های منحصربه‌فرد و متمایزکننده آن از سایر بزرگان معاصر شیعه، به تدوین روشی جهت بازخوانی نظریات آن حضرت در موضع‌گیری‌های سیاسی و از جمله وصیت‌نامه الهی - سیاسی ایشان پرداخته و با هدف کشف اعماق نورانی این سیره غور نماید.

واژگان کلیدی: امام خمینی (ره)، سیره سیاسی، اندیشه سیاسی، روش‌شناسی، فهم

مقدمه

فهم اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی^(ع) به‌مثابه عصاره‌ی جریان اندیشه‌ورزی در تاریخ تشیع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شناخت سیره و اندیشه سیاسی اندیشمندانی نظیر امام که در حال حاضر در قید حیات نیستند و به تبع آن تشخیص موضع و دیدگاه آنان در مسائل جاری و به قولی حوادث واقعه، نیازمند بازشناسی و تحلیل سیستماتیک و روش‌مند نظریات ایشان می‌باشد. گرچه برخی از پژوهشگران معتقدند که هر اندیشمندی، عالمی غیرقابل کشف، تجربه‌ناپذیر و منحصربه‌فرد دارد که قابل دسترسی نیست؛ اما اغلب این باور نیز پذیرفته شده است که اندیشه‌ها قیاس‌پذیر و کشف شدنی‌اند و می‌توان به عالم ذهنی مؤلف یا متفکر راه یافت و مراد و مقصود نیمه پنهان او را کشف کرد؛ تحلیل‌های درون مایه متن، به همراه روانکاوای شخصی و اجتماعی متفکر، ما را به عالم ذهنی او هدایت می‌کند و بدین طریق با اندیشه‌های اصیل او آشنا می‌سازد و لذا هرچند ناقص می‌توان الگویی برای ورود به عالم متفکر، به‌منظور توضیح و تفسیر افکار او، طراحی کرد.

سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که روش‌شناسی در فهم اندیشه‌های علمای مولد علم در قالب چگونه ساختاری قابل فهم و طراحی است؟ در پاسخ به این سؤال بایستی اشاره کرد، برای فهم اندیشه‌های علمای مولد علم مانند امام خمینی^(ع)، استاد شهید مطهری، علامه طباطبایی و... اولین مرحله، دانستن است؛ یعنی با مطالعه کتاب‌ها و سخنرانی‌های اندیشمند ابتدا یک شناخت کلی و سطحی در مورد نظرات و تفکرات آن‌ها به دست می‌آید. مرحله دوم، شناخت است که با مطالعه عمیق‌تر و کندوکاو بیشتر در اندیشه عالم مورد نظر می‌توان به مرحله‌ای بالاتر از دانستن، یعنی شناخت رسید. وقتی نظرات و عقاید آن عالم را در حوزه‌های مختلف بررسی کنیم و بتوانیم ارتباط بین آن‌ها را شناسایی کنیم به مرحله‌ای بالاتر و کامل‌تر دست یافته‌ایم. درواقع در این مرحله، با منظومه فکری آن فرد آشنا می‌شویم و بتدریج می‌توانیم بفهمیم جهان‌بینی، شیوه تفکر و ارزش‌های غالب در اندیشیدن فرد چه بوده است. در این مرحله بعد از این می‌توانیم حدس بزنیم اگر هر یک از این علما در زمانه ما بودند چه نظری در مورد وقایع، مفاهیم و مسائل مختلف داشتند. در این مرحله است که به ذائقه فرد کاملاً واقف خواهیم بود. مثلاً می‌توانیم بگوییم که اگر شهید مطهری در زمانه ما بود چه نظری در مورد فضای مجازی یا اینترنت داشت. البته رسیدن

به این مرحله مستلزم مهر و موم‌ها، مطالعه و بررسی دقیق زندگی‌نامه، نوشته‌ها و دستاوردهای آن عالم است. رسیدن به این مرحله برای پژوهشگر یک سؤال مهم‌تر ایجاد خواهد کرد. اینکه چگونه می‌توان مانند هر یک از این علمای بزرگوار با محوریت خط فکری خود در همه حوزه‌ها نظراتی ارائه کرد. مثلاً شهید مطهری در هر حوزه‌ای که نیاز احساس می‌شد دست به قلم برده و در جهت آگاهی جامعه زمان خود و حتی نسل‌های بعد گام برمی‌داشت. ایشان در حوزه داستانی کتاب داستان راستان را نوشت، در حوزه بانوان به نگارش کتاب‌هایی از جمله حقوق زن در اسلام و حجاب پرداخت. علاوه بر مسائل دینی و تربیتی، در حوزه سیاست، جامعه‌شناسی، اقتصاد، فلسفه و... نیز کتاب‌های ارزشمندی را به جامعه تقدیم نمود.

برای مطالعه اندیشه سیاسی حضرت امام از منظر مبانی نظری، تاکنون رهیافت‌های متفاوتی ارائه شده است. اما با یک جمع‌بندی و نگاه کلی می‌توان گفت که رهیافت‌ها به‌تنهایی نمایانگر ابعاد مختلف اندیشه سیاسی امام نیستند و هر کدام از آن‌ها، وجهی از وجوه اندیشه سیاسی ایشان را معنا کاوی می‌کند. بدین لحاظ، برای کشف زوایای مختلف آراء سیاسی امام (قدس سره)، به‌ناچار باید ترکیبی از روش‌ها و رهیافت‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، جامعه‌شناختی، انسان‌شناختی، کلامی، فلسفی، فقهی و عرفانی را اتخاذ کرد. اندیشه سیاسی امام واجد هر دو مؤلفه کلامی و عرفانی می‌باشند که به‌تناسب موقعیت و درخور شرایط، ظرف بازتاب نظریات ایشان بوده است. زمینه‌های کلامی از آن رو موردنظر بوده است که امام در بستر فرهنگ اسلامی و دین اسلام اندیشه می‌کردند. لذا به‌عنوان یک عالم معتقد به اصول اسلامی، درصدد دفاع و تبیین آن‌ها بودند و زمینه‌های عرفانی از آن رو مدنظر قرار گرفته است که امام به‌عنوان یک عارف پیرو مکتب ابن عربی، در زمانه خود توانست تحولی اساسی در سیاست و حاکمیت سیاسی در زمان ما به وجود آورد که این تحول به نگرش‌های عرفانی او به جهان هستی، انسان و خدا ارتباط زیادی داشت (قربانی، ۱۳۸۵). چون امام خمینی (ع) در درجه اول عالمی آگاه به باورهای اسلامی و معتقد به آن‌ها بود، یعنی قبل از اینکه او صرف یک اندیشمند سیاسی لحاظ شود، یک فقیه، عارف، عالم و متکلم دینی بود که به دنبال تبیین باورهای اسلامی برای جامعه بود تا متدینین به آن‌ها دسترسی لازم داشته باشند. آثار و اندیشه‌های فقهی امام در رساله تحریرالوسیله، آراء و نظریات کلامی (فلسفی / عرفانی) در کتاب البیع، آراء و اندیشه‌های عرفانی در کتاب کشف‌الاسرار و آراء

سیاسی در کتاب ولایت فقیه و همچنین وصایا و رهنمودها قابل پیگیری است. با این همه جنبه‌نگری در اندیشه امام می‌توان چنین عنوان کرد که وی درصدد ارائه تفسیر جدیدی از دین اسلام بود که پاسخگوی نیازهای جامعه باشد. زیرا در نظر او در جامعه دینی، بدون شناخت واقعی اصول و اعتقادات اسلامی، نمی‌توان به مسائل دیگر پرداخت و آن‌ها را برخواسته از دین اسلام دانست. در دید امام خمینی^(ع) از آنجا که باورهای دینی هر شخصی نشان‌دهنده ساختار جهان‌بینی دینی اوست، این باورها در شکل دادن نظام اجتماعی ایشان نیز نقش اساسی را به عهده دارند. از این رو امام در کتب خود به فراخور مباحث متنوع، ابعاد گوناگون اسلام و باورهای اسلامی را تبیین می‌نماید.

چهار چوب نظری

درباره اندیشه سیاسی نظریه‌ها و نظرهای فراوان مطرح شده است. «ریمون آرون» در تعریف اندیشه سیاسی گفته است: «اندیشه سیاسی عبارت است از کوشش برای تعیین اهدافی که به اندازه معقولی احتمال تحقق دارد و نیز تعیین ابزارهایی که در حد معقولی می‌توان انتظار داشت موجب دستیابی به آن اهداف بشود» از نظر برخی دیگر «اندیشمند سیاسی کسی نیست که صرفاً دارای مجموعه‌ای از آراء و اهداف باشد و ابزارهای رسیدن به آن هدف‌ها را به دست دهد، بلکه باید بتواند درباره آراء و عقاید خود به شیوه‌های عقلانی و منطقی استدلال کند تا حدی که اندیشه‌های او دیگر صرفاً آرا و ترجیحات شخصی به شمار نرود» (بشیریه، ۱۳۷۶). اندیشه سیاسی پاسخی است منسجم، منظم، هدفمند و قابل‌دسترس برای سامان دادن به زندگی سیاسی انسان و چون زندگی سیاسی انسان در حال تغییر است، اندیشه سیاسی نیز متناسب با مقتضیات زمان، مکان و نیز پیش‌فرض‌ها متغیر است. دکتر سید علی قادری که حوزه اندیشه سیاسی را مهم‌ترین بخش معرفت سیاسی می‌داند در تعریف اندیشه سیاسی چنین بیان می‌دارند: «اندیشه سیاسی مجموعه باورهای فلسفی است که به‌طور مستقیم به اداره امور جامعه مرتبط باشد» (قادری، ۱۳۸۰). در این بین، بازشناسی اندیشه سیاسی رهبران بزرگی همچون امام خمینی^(ع) که به احیای اندیشه سیاسی اسلام و تئوری حکومتی اسلام پرداخته‌اند، دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ تجربه عملی زندگی ایشان اگر درست به جامعه عرضه شود می‌تواند در ایجاد نظم سیاسی مطلوب راه‌گشا باشد و این مقاله نگاهی دارد به تبیین چنین اندیشه‌ای. اما

مسئله اینجاست که فهم واقعی از اندیشه با مطالعه‌ی صرف اندیشه متفاوت است. در مطالعه‌ی معمولی بدون داشتن چارچوبی خاص به قرائت آثار به‌جا مانده از یک اندیشه می‌پردازیم، قرائتی که مسئله محور نیست و صرفاً برای گسترده نمودن جغرافیای دانش ما درباره‌ی آن اندیشه انجام می‌گیرد. اما فهم اندیشه نیازمند مسئله محور بودن است؛ به این معنا که در جریان حیات اجتماعی ما با مشکلاتی حاد روبه‌رو می‌شویم که راه‌حلی برای آن نداریم، در این حالت به دنبال راه‌حل آن خواهیم رفت و مطالعات مسئله محور خواهد شد.

در این حالت شکل ورود به مطالعه نیز متفاوت خواهد بود. به عبارت بهتر در این حالت ما به «بازخوانی» یک اندیشه می‌پردازیم تا مشکلاتی را که در حال حاضر و در آینده با آن‌ها روبه‌رو خواهیم شد را بر مدار تفکری ناب سامان‌دهی کنیم. برای این سامان‌دهی لازم است میان چهار حوزه‌ی کلان اندیشه ارتباط برقرار کنیم: حوزه ماهیت‌شناسی، حوزه مسئله‌شناسی، نشانه‌شناسی و حوزه روش‌شناسی.

واکاوی وجوه و مبانی معرفت‌شناختی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

اندیشه سیاسی امام در دوران معاصر، دارای وجوه و مبانی معرفت‌شناختی منحصر به فردی می‌باشد که این اندیشه را از دیگر اندیشه‌های رقیب متمایز می‌سازد. به اعتقاد نگارنده اندیشه امام از آن جهت می‌تواند در تمایز با اندیشه‌های رقیب در حوزه مطالعاتی اندیشه سیاسی در ایران معاصر مورد مطالعه قرار گیرد که این اندیشه جزو معدود تفکرهایی است که در استقلال فکری و معرفت‌شناختی درون دینی به دنبال ایجاد چشم‌اندازی است که با نفی غرب و مبانی معرفت‌شناختی آن به دنبال ایجاد بستری است که شالوده‌های آن از مبانی اسلامی و کلام وحی نشأت گرفته است و با هدف ایجاد و توسعه تمدن اسلامی پایه‌ریزی شده است. دکتر فرهنگ رجایی در کتاب «معرکه جهان‌بینی‌ها» اشاره‌های به این موضوع داشته است. ایشان در این کتاب تحیر و سرگستگی ایرانیان در برابر غرب را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و تصور می‌کند که هر اندیشه بتواند این حیرت و سرگستگی ایرانیان را حل کند و بتواند پاسخی منطقی برای گذار از این سرگستگی معرفی کند می‌تواند به‌عنوان اندیشه‌ای خردورزانه عمل کند (رجایی، ۱۳۹۵).

حال با توجه به این موضوع می‌توان اندیشه امام را جزو معدود اندیشه‌هایی

در تاریخ اندیشه ایران معاصر در نظر گرفت که با تکیه بر مبانی معرفت‌شناختی اسلامی نظریه‌ای تمدن‌ساز (نظریه ولایت‌فقیه) را معرفی می‌کند که هم بر نفی دولت دست‌نشانده و استقلال دولت اسلامی در ایران تأکید دارند و هم بر نفی غرب و مبانی معرفت‌شناختی آن همت می‌گمارند. با توجه به چنین ویژگی که در اندیشه سیاسی امام خمینی^(ع) وجود دارد می‌توان این اندیشه را اندیشه‌ای تمدن‌ساز در نظر گرفت که در غیرت‌سازی حکومت اسلامی از مبانی معرفت‌شناختی عرب (لیبرالیسم) و شرق (مارکسیسم) به دنبال احیاء و بازسازی تمدنی است که از دل جهان‌بینی اسلامی به جهان سیاست می‌نگرد. کما اینکه دکتر حمید عنایت در مقاله‌ای تحت عنوان: «مفهوم نظریه ولایت‌فقیه» عنوان می‌کند که نظریه سیاسی امام از جهاتی مهم است:

اول اینکه؛ با توجه به روند نوسازی در دنیای معاصر، اندیشمندان غربی به‌هیچ‌وجه احتمال این را نمی‌دادند که چنین نظریه سیاسی ارائه شود و مهم‌تر آن که دولت پیشنهادی خود را تشکیل دهد که این امر یک پدیده بدیع و شگفت‌انگیز بوده است. دوم آنکه؛ نظریه‌ای که امام مطرح می‌کنند، در شرایطی بیان می‌شود که در میان علمای دیگر فقه شیعی اجماع و توافق چندانی بر حدود اختیارات سیاسی فقیه وجود نداشت ولی نظریه ولایت‌فقیه امام خمینی^(ع) توانست یک اجماع کلی و مهم را در میان علمای فقه شیعی به‌وجود آورد.

سوم اینکه؛ هم‌عصر با امام خمینی^(ع) چند متفکر دیگر اسلامی را نیز داریم که درباره حکومت اسلامی دعاوی و نظریات مختلفی دارند (نظیر رشیدرضا، مودودی و غیره) اما تفاوت اندیشه امام در این است که ایشان حاکمیت دینی را به شخص دینی (فقیه) می‌سپارد که این امر موجب پیروزی قرائت امام خمینی^(ع) می‌شود.

چهارم اینکه؛ نظریه امام خمینی^(ع) با وجود مبانی معرفت‌شناختی کاملاً شرعی همخوانی خوبی نیز با اندیشه‌های مردم‌سالارانه (دموکراتیک) دارد که این امر موجب مقبولیت و محبوبیت این نظریه در دوران معاصر شده است (عنایت، ۱۳۷۵).

فهم معرفتی از اندیشه سیاسی امام خمینی^(ع) در فرآیند روش‌شناسی فهم و ادراک اندیشه سیاسی امام خمینی^(ع) امکان‌پذیر است تا این اندیشه هدایت‌آفرین و ظرفیت‌ساز با اتخاذ رویکرد پدیده‌شناختی و سیستمی در کانون پردازش، توصیف، تبیین و اکتشاف تمامی ابعاد مسئله‌شناختی قرار گیرد. لازمه آن توجه به پیش‌فرض‌ها می‌باشد و درواقع پیش‌فرض‌ها و دغدغه‌ها مانند نخ تسبیح، مفاهیم کلیدی اندیشه

را به هم متصل می‌کنند. پیش‌فرض‌هایی که در این مقاله مورد تأکید قرار دارد چون فقهی، کلامی، عرفانی، فلسفی. در کنار یکدیگر اندیشه سیاسی امام را تشکیل می‌دهند و بدون در نظر گرفتن هر کدام از آن‌ها، فهم ما از اندیشه امام و دستیابی به روش مناسب ناقص خواهد بود. لذا معرفی روش‌های کارآمد فهم اندیشه امام نیازمند مسائل محور نگریست به موضوعات است که در این امر باید اهتمام بیشتری داشت.

ابعاد مسئله‌شناسی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)	
ابعاد	مقولات
ماهیت‌شناسی	اعتقادی، سیاسی و مدیریتی.
علت‌شناسی	استقرار قسط، عدل و حکومت الله.
کارکردشناسی	پارادایم‌شکنی و پارادایم‌سازی.
فرآیندشناسی	پیش‌نگری (تصویرسازی آینده مطلوب) و رهنمائی (روش‌سازی دستیابی به آینده مطلوب).
ساختارشناسی	هدف‌مند، روش‌مند و جهت‌مند.
روندشناسی	انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی.
تکامل‌شناسی	انسان و جامعه معنویت‌مدار.
مکان‌شناسی	فرامکانی؛ معطوف به گستره مکانی محلی، منطقه‌ای، ملی و جهانی.
زمان‌شناسی	فرازمانی؛ معطوف به گستره زمانی گذشته، حال و آینده.
پیامدشناسی	امنیت، عزت، رفاه، پیشرفت.

ماهیت‌شناسی

نگاه امام خمینی (ره) به ماهیت پدیده‌ها نگاهی الهی محور بود مثلاً شما وحدت را در نظر بگیرید در نظام غربی نوع نگاه به وحدت، نگاه ابزاری است یعنی نگاهی که در آن به وحدت ماهیت قدسی داده نمی‌شود و صرفاً ابزاری است برای رسیدن به توسعه و پیشرفت و مواردی امثال این‌ها. درحالی‌که نگاه امام به ماهیت وحدت نگاهی روحانی و قدسی است، نگاه پیوندی با خداست. در واقع نگاه امام خمینی (ره) به وحدت نگاه اومانستی نیست که انسان آن را به‌عنوان ابزاری در دست خود قرار دهد و براساس محورهای فکری خودش تحلیلش کند. به بیانی دیگر، اندیشه امام مبنا داشت و

آن مبنا قرآن و اسوه‌های عالم بشریت یعنی پیامبران و ائمه‌ی معصومین^(ع) بودند. به عبارتی امام در صراطی به وحدت نگاه می‌کردند که قرآن به آن توجه داشت و اینجاست که سیر وحدت رنگ و بوی الهی به خودش می‌گیرد. در رابطه با امنیت نیز وضعیت به همین شکل است در رابطه با صلح و جنگ و امثال این‌ها نیز نگاه امام به همین شکل است یعنی نگاه امام نگاه ابزاری نیست بلکه نگاهی است که در پس آن ارزش‌های اسلامی نهفته است، ارزش‌های اسلامی که این پدیده‌ها را مدیریت می‌کند. بسط و توضیح همین مثال وحدت در اندیشه امام به فهم بهتر این مسئله و ارتباط این سه حوزه‌ی کلان اندیشه‌ای کمک می‌کند: وقتی به ادبیات امام خمینی^(ره) از حیث ماهیت‌شناسی به مفاهیم نگاه می‌کنیم ملاحظه خواهد شد، عبارت «وحدت کلمه» از این حیث معنای خاصی دارد وحدت کلمه در ادبیات امام به معنای وحدت نظر و عمل است. در اولین مواجهه با این کلمه بدواً یک سؤال به ذهن می‌رسد و آن این است که آیا این عبارت زاییده یک اندیشه است و یا صرفاً تکرار محصولی از یک مفهوم کاربردی است؟

برای این که این عبارت را با روشی صحیح مورد مطالعه قرار دهیم و ورودی عمیق به آن داشته باشیم باید به آن چارچوب گفته‌شده برگردیم، وقتی وحدت کلمه در قالب ماهیت‌شناسی ریخته شود نکاتی بدیع به ذهن متبادر می‌شود: وحدت جوهری از جنس ماهیت است. ماهیت وحدت «امر اعتقادی» است، به این معنا که چیزی غیر از «امر ابزاری» است، زیرا در آیه‌ی قرآن صراحتاً اشاره کرده است که *إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ* (بقره، ۱۵۶) ما از آن خدا هستیم، و به سوی او بازمی‌گردیم. این آیه‌ی شریفه صراحتاً ابتدا و انتهای آفرینش را امر واحد معرفی کرده است و یکی از مهم‌ترین شعارهای توحیدی قرآن کریم است. در مثالی عملی، در زمان امام همه‌ی فقها می‌دانستند فقیه دارای ولایت است، یعنی به عبارت دیگر این مسئله که فقیه دارای مقام ولایت است مورد تأیید و تأکید تمام علما قرار داشت اما امام نگرش را به یک جریان فکری تبدیل می‌کند. این جریان آن قدر قدرت پیدا می‌کند که گفتمان سازی یک انقلاب را طراحی می‌کنند یک اندیشه که به بازتولید «نظریه ولایت» می‌انجامد. در واقع سرچشمه ماهیت «وحدت» در اندیشه امام باورها و اعتقادات است. این ماهیت برای آنکه تبدیل به یک اندیشه شود که قدرت حل مسئله داشته باشد نیازمند آن دو ساحت دیگر است یعنی مسئله‌شناسی و روش‌شناسی می‌باشد. همچنین خط‌مشی

قابل تشخیص در وصیت‌نامه الهی - سیاسی امام خمینی (ع)، بر همین شکلی است که در بالا با مثال وحدت به بررسی آن پرداخته شد.

مسئله‌شناسی

بحث بعدی این که مسئله‌شناسی در مبانی فکری امام چه فرآیندی را طی کرده است؟ آیا در مبانی اندیشه‌ای امام خمینی (ع) نگاه به مسئله، نگاهی انسانی است یا نه نگاهی است که در پس پرده‌ی آن، نگاهی محوری تحت عنوان نگاه الهی و ارزشی قرار دارد. مثلاً در وصیت‌نامه‌ی امام خمینی (ع) به بحث امنیت پرداخته شده است و این محور تحت عنوان مسئله از آن یاد شده است مسئله‌ای که در قبال ماهیت وحدت مطرح می‌شود یعنی اگر در جامعه‌ای امنیت نباشد نمی‌توان انتظار داشت که وحدت باشد به عبارتی، محور پایه‌ای برای وجود وحدت امنیت است که البته روشی نیز نیاز است تا خود امنیت حاصل گردد که در بخش روش‌شناسی اشاره می‌گردد. نگاه امام خمینی (ع) به امنیت نگاه ابزاری نیست امام به دنبال این نبودند که به هر روش مشروع و نامشروع، امنیت را در جامعه به ارمغان بیاورند روش امام روش عقلانی بود که برگرفته از مبانی اسلامی است؛ به عبارت نگاه امام به امنیت نیز فراتر از نگاه ابزاری است در وصیت‌نامه‌ی امام نگاه امام به مسئله‌های مختلف نگاه ابزاری نیست، به عبارتی امام درصدد این نیستند که مسئله‌های موجود را با هر روشی به مسیر حل برسانند. بلکه، امام به دنبال حل مسائل بودند، ولی به شیوه‌ای عقلانی، متابع ارزش‌های اسلامی، هنگامی که مبانی یک اندیشه‌ای در حل مشکلات و مسائل سرشتی الهی به خود گرفت دیگر استفاده‌ی ابزاری بی‌معنی خواهد شد. چون در این صورت لازم است فرآیند انسانی را در مسائل رعایت کنیم، فرآیندی که برگرفته از ارزش‌های الهی است وقتی وضعیت به این شکل شد نگاه ابزاری جای خودش را به نگاه قدسی و مقدس می‌دهد و این کاری بود که امام خمینی (ع) در فرآیند مسئله‌شناسی به آن توجه دارند. درواقع در شناخت اندیشه سیاسی هر عالمی باید پیش‌فرض‌ها و دغدغه‌های بنیادین آن اندیشمند توجه کرد که مانند نخ تسبیح مفاهیم کلیدی اندیشه را به هم متصل می‌کند. پیش‌فرض‌های اندیشه امام نیز چند دسته هستند: فقهی، کلامی، عرفانی، فلسفی. این پیش‌فرض‌ها در کنار یکدیگر اندیشه سیاسی امام را تشکیل می‌دهند و درواقع بدون در نظر گرفتن هر کدام از این پیش‌فرض‌ها فهم ما از اندیشه امام ناقص و

ناتمام خواهد بود. لذا ورود بدون چارچوب به اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی^(ع) نمی‌تواند راه‌گشای مسائل امروز جامعه باشد. به عبارت دیگر تا مسئله‌محور به سراغ فهم اندیشه‌ها نرویم نخواهیم توانست راه‌کار مناسب برای مشکلات خویش پیدا کنیم. باید توجه داشت که اندیشه امام خمینی^(ع) قابلیت استفاده در طول زمان را دارا می‌باشد. به این جهت که اندیشه‌ی ایشان چشم‌انداز محور است و این معنا به‌درستی در وصیت‌نامه قابل تأمل است، به این معنا که مطالبی را که در وصیت‌نامه ایشان بیان فرمودند مختص زمان خاصی در گذشته نبوده است بلکه بسترهای کلانی بوده است که آینده را مدنظر قرار داده است. دقیقاً به همین علت است که باید راه‌کار حل بحران‌های امروز را در اندیشه‌های چند دهه قبل امام خمینی^(ع) جستجو کنیم.

نشانه‌شناسی

بحث دیگر نشانه‌شناسی در اندیشه امام است. دانش نشانه‌شناسی با نظریات زبان‌شناس مشهور سوئیسی فردینان دو سوسور و فیلسوف آمریکایی چارلز ساندرز پیرس بنا نهاده شد و با آنکه در سال‌های بعد پیشرفت‌های زیادی در نشانه‌شناسی روی داد ولی مباحث مطرح شده توسط این دو اندیشمند به مانند گذشته ارزش بنیادی خود را حفظ کردند.

سوسور می‌کوشد نشان دهد که نظام‌ها و ساختارهای زبانی برای سخن گفتن و ارتباط اهمیت ویژه‌ای دارد. این ایده در کتاب او با عنوان «درس گفتار زبان‌شناسی عمومی» (Saussure 1974 [1916]) بیان شده است. از نظر سوسور، حاکمیت نشانه‌ها و محدوده زبان را باید از دیدگاه اجتماعی یا گروهی و نه فردی بررسی کرد (Chapman 2005). نشانه از دیدگاه سوسور الگویی دو وجهی دارد که دال به‌عنوان تصور صوتی است و مدلول که تصور مفهومی است تشکیل شده است. البته باید توجه داشت که از نظر سوسور هیچ‌یک از دال و مدلول مادی نیست و جنبه‌ی فیزیکی ندارد و این‌گونه نیست که بشود یک شیء را به یک نام پیوند زد چون اگر قرار بود نشانه‌ها از طریق مصداق بیرونی و خارجی معنادار شوند زبان به‌صورت کلی از هم می‌پاشید زیرا در آن صورت نشانه‌ها باید قائم به خود عمل می‌کردند نه در نظام زبان بلکه نشانه یک تصور مفهومی را به یک تصور صوتی پیوند می‌زند و درواقع نشانه بنیادی است که از هم‌گشتگی دال و مدلول پدید می‌آید و همین ارتباط بین دال

و مدلول را فرآیند دلالت می‌نامد و فرآیند نشانه‌شدگی تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد و در یک زنجیره‌ی نامتناهی دال و مدلول‌ها با هم پیوندیافته و باز مدلول‌ها تبدیل به دال‌های تازه می‌شوند و این فرآیند علی‌الدوام ادامه می‌یابد دال و مدلول به‌عنوان دو روی سکه‌ی نشانه به دلیل داشتن نوعی هم‌گشتگی متداعی ارتباطی عمیق با یکدیگر دارند و دارای نوعی وابستگی دوطرفه هستند که باعث شده هیچ‌کدام بر دیگری برتری نداشته باشند چون در واقع نشانه حاصل پیوند این هر دو با هم است. البته تولید نشانه انتهای کار نیست چون هیچ نشانه‌ای به‌تنهایی ارزش ندارد و هر نشانه ارزش خود را در ارتباط تقابلی با سایر نشانه‌ها به‌دست می‌آورد، در واقع ارزش هر نشانه به ارتباط آن نشانه با سایر نشانه‌ها در درون نظام گفتمان زبان بستگی دارد پس همان‌طور که بیان شد دیدگاه سوسور نسبت به ارزش دارای جنبه‌ی افتراقی می‌باشد و وی در جای جای مباحث خود بر افتراق بین نشانه‌ها تأکید نموده است، به این معنا که امکان ندارد یک زبان تنها از یک نشانه تشکیل شده باشد چون در این صورت آن یک نشانه برای اشاره به همه‌چیز به‌کاربرده می‌شود و نمی‌تواند چیزی را از چیز دیگر متمایز سازد، به همین علت است که باید دست‌کم یک نشانه‌ی دیگر نیز وجود داشته باشد تا این نشانه از طریق آن نشانه‌ی دیگر مورد شناسایی قرار گیرد و قلمرو معنایی خویش را به دست آورد. باید توجه داشت که همه‌چیز در همین وجه افتراقی و سلبی خلاصه نشده است بلکه نشانه حاصل دیالکتیک سلب و ایجاب است، وجه ایجابی نشانه همان است که تصویری صوتی را به تصویری مفهومی پیوند می‌زند، و وجه سلبی نشانه کارکرد آن است در درون نظام زبان به این معنا که هر نشانه با محدود کردن دایره‌ی دلالت خویش و سلب نشانه‌های دیگر ارزش خود را در نظام زبان به دست می‌آورد (ر.ک. به: Saussure, 1916).

اما نشانه از دیدگاه پیرس دیگر دووجهی نیست، بلکه از نظرگاه وی نشانه سه قسمت دارد: بازنمود یعنی صورتی که نشانه به‌خود می‌گیرد، تفسیر یعنی معنایی که از نشانه حاصل می‌شود، و موضوع که نشانه به آن ارجاع می‌شود. به بیانی دیگر؛ پیرس تعریفی سه‌گانه از نشانه مطرح می‌کند که شامل: اولاً رپرِسانتِمن^۱ به معنای «نشان دادن چیزی» به معنای وسیع کلمه (وبالضروره قراردادی یا زبانی نیست)، ثانیاً موضوع یا متعلق نشانه شناختی^۲ که شامل امور قابل‌تصور است از جمله شیء‌ای، حادثه‌ای،

1. Representamen
2. Semiotic Object

رابطه‌ای، کیفیتی، قانونی... و ثالثاً تفسیرکننده یا نشانه تفسیرکننده^۱ است که بر خود شخص دلالت نمی‌کند، بلکه بر تصور ذهنی یا امری که میان نشانه و موضوع، رابطه‌ای ایجاد می‌کند، دلالت دارد. (ر.ک. به: Peirce 1931-1935, Vol. 2: 227) در واقع اگر بخواهیم الگوی پیرس را با سوسور مورد مقایسه قرار دهیم باید اشاره کنیم که در الگوی پیرس موضوع (ابژه) وجود دارد که در الگوی سوسور فاقد آن هستیم، مفهوم بازنمون را با اغماض می‌توانیم چیزی مشابه دال در الگوی سوسوری تصور کنیم و مفهوم تفسیر را نیز می‌توانیم در مقابل مدلول سوسوری قرار دهیم.

به‌صورت ریشه‌ای مفهوم متن را باید در تمایزی که سوسور بین زبان و گفتار مشخص می‌کند جستجو کرد، وی معتقد است که زبان به اقتضای هستی خود مفهومی اجتماعی است و به‌صورت کامل در حیطه‌ای جدا از فرد قرار می‌گیرد، اما گفتار فردی است و به خواست و اراده‌ی گوینده بستگی دارد و در همین بخش گفتار است که متن تولید می‌شود. طبق همین تقسیم‌بندی بود که سوسور دو گونه‌ی زبان‌شناسی زبان و زبان‌شناسی گفتار را از هم تفکیک نمود و البته خودش در سنت اول به مطالعه پرداخت، اما بعد از وی و در دهه‌های بعد زبان‌شناسی گفتار پیشرفت‌های چشمگیری به خود دید که بزرگترین پیشرفت‌های آن در گفتارهای کلیدی در کتاب «درآمدی بر دستور نقش‌گرا» به وقوع پیوست.

در فهم اندیشه امام نیز می‌توان با تمسک به روش نشانه‌شناسی، دال‌ها و مدلول‌های ارجاعی در مفاهیم را در یک هم‌گشتگی دال / مدلولی نشانه‌شناسی کرد. به این معنا که در گفتار امام می‌توان بازنمون‌ها (صورتی که نشانه به خود می‌گیرد)، تفسیر (معنایی که از نشانه حاصل می‌شود) و موضوع (نشانه به آن ارجاع می‌شود) را برای فهم اندیشه امام از گفتار خاصی نشانه‌شناسی کرد. قدر مسلم اینکه مفاهیمی چون مردم‌سالاری، مدل پیشرفت اجتماعی، تغییرات اجتماعی مشارکت و توسعه سیاسی، مقولات عدالت و آزادی، برابری ... تا آن زمان تحت تأثیر الگوهای غربی یا نسخه‌ای تقلیدی بدون در نظر گرفتن ساختارها و ملزومات بومی بود، لذا اولین قاعده حاکم بر اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی ساختار شکنی سیطره نشانه‌های غربی حاکم بر این مفاهیم انقلاب اسلامی بوده است.

ناکارآمدی دین و تعلق آن به دوره ما قبل مدرنیستی از جمله مسلماتی بود که تا

1. Interpreter or Interpretant Sign

آن زمان بر بنیادهای چنین معرفت‌شناسی حاکم بود، در بخش اعظم از این مشهورات شبه فلسفی و شبه روشنفکری عبور از دین و الزامات آن به جهت خوش‌آمدگویی به مدرنیته تجویز می‌شد. تجویزی که نمی‌توانست جدای از مسلمات بنیادین فکری آن باشد. و البته که ناتوانی دین در تولید معرفت سیاسی و تأسیس نظام سیاسی مطلوب جزء تعالیم غیرقابل تشکیک آن بود و لذا رکن رکن اندیشه سیاسی حضرت امام یعنی نظریه انقلاب اسلامی بر ویرانه‌های این ساختار فکری گفتمان رسمی در حوزه سیاست استوار گشت. صورتی که نشانه‌ها در انقلاب خلق می‌شود در کنار تفسیر و یا معنایی که از نشانه حاصل می‌شود و موضوعی که نشانه به آن ارجاع می‌شود چارچوبی برای فهم انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) است.

نکاتی چند در فهم اندیشه سیاسی امام

در فهم اندیشه سیاسی امام، نکاتی چند ضروری و در حکم کلیدواژه‌های ورود به منظومه فکری ایشان هستند. به عبارت دیگر، این کلید واژه‌ها و مفاهیم، در حکم منطق حاکم بر درک اندیشه سیاسی امام است.

نخست آنکه امام خارج از اندیشه و عملی که براساس پیش‌فهم‌های معرفتی و تاریخی به تولید مفاهیم منجر شده بود عمل می‌کرد. به عبارت دیگر امام خودش را محصور آنچه در شرق و یا غرب عالم تولید شده بود نمی‌دانست چون اگر آن اندیشه‌ها مبنای فکری ایشان می‌بود اصلاً نباید اقدام به برپایی انقلاب می‌نمود و به این مسئله می‌اندیشیدند. امام در جریان اندیشه‌ورزی سیاسی خود، مفاهیم پیش ساخته را کاملاً به هم ریخت و اندیشه‌ای جدید با مختصات جدید ارائه نمود. به صورت کلی اگر می‌خواهیم به تولید اندیشه بپردازیم حق نداریم خود را اسیر مفاهیم حاکم بر جهان نماییم چون در غیر این صورت نمی‌توانیم خود را از منطق عینک آن نظریه‌ها خلاص کنیم و ناگزیریم با استفاده از نوع نگرش خاصی که آن نظریه به ما عرضه می‌کند به مشاهده جهان پیرامون خود بپردازیم. بایستی توجه داشت که اگر ما ظرفیت‌های اختصاصی خود را داشته باشیم و سپس از مفاهیم غربی برای تأیید آن استفاده کنیم عیبی ندارد ولی اگر مفاهیم غربی را به‌عنوان وحی منزل بپذیریم این باعث سخیف شدن مفاهیم دینی می‌شود. در واقع اگر بخواهیم اساساً خودمان را با اندیشه‌های آنان تأیید کنیم اشتباه کرده‌ایم. امام همین اندیشه را داشت و دقیقاً به همین دلیل است

که وقتی به دایره‌المعارف‌های معتبر مراجعه می‌کنیم مفاهیمی مانند «استکبار» و «بسیج» با ادبیات خود امام تعریف شده و آمده است. در واقع اندیشه امام خارج از مفهوم‌سازی‌های متداول امروزی است.

دوم مفهوم شالوده شکنی در سیره و اندیشه امام، به این معنا که امام خمینی^(ع) به شالوده شکنی در حوزه‌های عقلی، فلسفی، معرفتی و روشنفکری موجود در جهان معاصر پرداخت تا جایی که در اندیشه سیاسی ایشان پیروی از روندهای بیگانه وجود نداشت.

سوم وفاداری ایشان به اصول و قواعد اندیشه سیاسی شیعه، باید توجه داشت که هرچند امام خمینی^(ع) به شالوده‌شکنی در اندیشه‌های موجود می‌پرداخت ولی ایشان در همه حال به قواعد اندیشه سیاسی شیعه وفادار بود در حالی که در تبیین این قواعد دست به نوآوری می‌زد. مثلاً بحث ولایت فقیه دقیقاً در همین چارچوب شکل گرفت و کاملاً منطبق بر قواعد اندیشه سیاسی شیعه بود. اصول مبارزات امام خمینی^(ع) نیز دقیقاً همان چیزی بود که شخص پیامبر اکرم^(ص) انجام دادند: در کنار مردم، برای مردم، تحمل ناملایمتی‌های مردم.

چهارم آنکه امام خمینی^(ع) بر منطق حاکم بر فقه شیعی پایبندی کامل داشت به این معنا که هیچ‌گاه از فقه فاصله نگرفت. بارها این سخن از زبان ایشان شنیده شد که «فقه همان فقه جواهری است». البته باید توجه داشت که در کنار وفاداری عمیق ایشان به فقه جواهری، تلاش می‌نمودند که در مسائل آن نوآوری داشته باشند که نمونه‌های مهم آن را حلت شطرنج و یا حلت موسیقی شاهد بودیم. صدور این فتاوی به‌علت دوری از جریان فقه شیعی نبود، بلکه ایشان با نوآوری در مسائل فقهی و با پایبندی به اصول آن این فتواها را صادر می‌نمودند. به عبارت دیگر فتواهای ایشان دقیقاً در فضای فقهی شیعی بیان می‌شدند.

پنجم پایبندی امام خمینی^(ع) به مسیر تاریخی اسلام بود. به این معنا که تاریخ اسلام از زمان پیامبر^(ص) یک سیر حرکتی داشته و اندیشه شیعه در چارچوب این سیر حرکتی شکل گرفته: حضور پیامبر^(ص)، حضور ائمه^(ع)، غیبت صغری و حضور نواب، غیبت کبری و نیابت عام فقیهان. در واقع اندیشه شیعه در طول این دوران‌ها و در مجموع این احوالات شکل گرفت و اصول چهارگانه‌ی فقه شیعه (قرآن، سنت، عقل، اجماع) و شیوه‌ی استفاده و روش کاربست این‌ها در همین دوران تاریخی به‌وجود آمد.

در اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ع) هیچ‌یک از این‌ها کنار گذاشته نشد و ایشان در جریان اندیشه‌ورزی خود به تمامی این مسائل پایبند بود ولی در مسائل و بیان آن‌ها نوآوری داشت، نوآوری‌ای که در طول سیر تاریخی حرکت شیعه قابل‌فهم و درک است. بایستی به این مسئله توجه داشت که همواره این‌گونه نیست که نوآوری‌ها در جریان یک سیر تاریخی صورت گیرند، بلکه حرکت‌های غیراصیل و نامشروع خود را پایبند به حرکت در جریان سیر تاریخی خاصی نمی‌دانند. مثلاً رسالت جریان داعش که در سال‌های اخیر کمر به ویرانی کشورهای اسلامی بسته است، ایجاد انقطاع در تاریخ اسلام است و هدف آن تغییر جریان تاریخی اسلام است. نوآوری در اندیشه امام خمینی (ع) به این صورت بود که ایشان چارچوب‌های اصلی و اصیل را در اندیشه‌ورزی خود حفظ می‌نمود و به دنبال یک ارتباط جدید میان آن متغیرهای قدیمی بود، در واقع اقدام عملی امام تلاش در جهت برقراری ارتباطی جدید میان متغیرهای قدیمی بود.

عناصر اساسی قوام و دوام اندیشه سیاسی امام

قوام و دوام هر اندیشه‌ی سیاسی به اجتماع سه اصل اساسی بستگی دارد: پیدایی، پویایی، پایایی. اگر یک اندیشه بخواهد ماندگار باشد لازم است هر سه اصل را به صورت توأمان داشته باشد، زیرا اگر هر کدام از این اصول در یک اندیشه موجود نباشد قهراً محکوم به زوال خواهد بود. یک اندیشه که داعیه‌ی مدیریت یک اجتماع را دارد لازم است بعد از مرحله‌ی پیدایش به صورت راکد و ایستا نباشد، بلکه مدام خود را به روز کرده و پاسخ مسائل جدید را داشته باشد و علاوه بر این لازم است این پتانسیل را داشته باشد که حتی چارچوب‌های اجرایی کلان خود را نیز، دستخوش دگرگونی‌های عمیق کند. در کنار این مسائل باید توجه داشته باشد که عنصر ماندگاری، قوام و پایایی را نیز، در خود داشته باشد، زیرا تمام تغییراتی را که به آن وعده داده است در سایه‌ی حضور آن اندیشه در صحنه‌ی اجتماع تحقق خواهد بخشید.

این سه عنصر در اندیشه امام خمینی (ع) دارای معانی خاص خود می‌باشد. پیدایی در اندیشه‌ی ایشان همان «نوآوری» است، پویایی در اندیشه سیاسی ایشان همان «تحول» و در نهایت پایایی در اندیشه ایشان همان «نظارت و کنترل» است. در واقع صورت‌بندی این سه مفهوم در اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ع) به این شکل می‌شود: نوآوری در کنار تحول به اضافه‌ی نظارت و کنترل.

جمهوری اسلامی را از دو منظر می‌توان مورد بررسی واقع‌گرایانه تطبیقی قرار داد. اول به لحاظ ساختار. در این‌باره باید به تفاوت‌های جمهوری اسلامی با سایر جمهوری‌ها پردازیم و نقاط تشابه و تفاوت آن‌ها را بیرون آوریم. وقتی چنین کاری را انجام دهیم درمی‌یابیم که در واقع تفاوتی میان جمهوری اسلامی و سایر جمهوری‌ها به لحاظ ساختاری وجود ندارد. به عبارت دیگر هر دو آن‌ها از ساختاری سیاسی، حقوقی و بروکراتیک تشکیل شده‌اند که به خدمت‌رسانی به شهروندان می‌پردازند. دومین موردی که می‌توانیم مورد نقد و بررسی قرار دهیم روش است. در اینجا باید به تفاوت‌های روشی میان جمهوری اسلامی ایران و سایر جمهوری‌ها پردازیم. در همین‌جا است که تفاوت جمهوری اسلامی با سایر جمهوری‌ها مشخص می‌شود. به عبارت دیگر اساساً جمهوری اسلامی به لحاظ روشی و متدولوژیک دینی و اسلامی است و به همین جهت است که جمهوری و اسلامیت در هم مستحیل هستند و با هم ممزوج شده‌اند.

از منظر امام خمینی^(ع) میان جمهوریت و اسلامیت به لحاظ جایگاه آن در حکومت هیچ تفاوتی وجود ندارد. در اندیشه‌ی امام خمینی^(ع) جمهوریت و اسلامیت با هم ادغام شده‌اند و هیچ‌یک بر دیگری رجحان ندارد. وقتی به جریان تاریخ اسلام نیز نگاه می‌کنیم درمی‌یابیم که حتی در میان اهل سنت نیز، پذیرش خلافت از سوی امام علی^(ع) دموکراتیک‌ترین و بالاترین مرتبه‌ی انتخاب حاکم شناخته می‌شود، چون این پذیرش با خواست حداکثری مردم همراه بود. مشروعیت و مشارکت در اندیشه امام علی^(ع) رابطه‌ای تلازمی دارند، یعنی مشروعیت با مشارکت و مشارکت با مشروعیت تحقق می‌یابد، این نظر دقیقاً به همین شکل در اندیشه‌ی امام خمینی^(ع) تبلور یافته است. امام خمینی^(ع) در پنج اصل دست به نوآوری زدند که اگر توفیق ایشان در جامعیت بخشیدن به آن پنج اصل و مرحله نبود دیگر نمی‌توانستند توفیق کسب کرده و بحران‌ها را تبدیل به نوآوری نمایند. در واقع به همین دلیل است که کسانی مثل علامه نائینی چون اتفاقات را با عینک خاص همان زمان مشاهده می‌کردند نتوانستند انقلاب ایجاد کرده و باعث تحول شوند. این در حالی است که امام خمینی^(ع) هیچگاه از اندیشه‌های فرد خاصی تبعیت نکرد. در حرکت از بحران به سمت نوآوری مفروض ما پیدایش بحران است که این نقطه‌ی آغاز حرکت است. امام خمینی^(ع) وقتی با یک بحران رو به رو می‌شدند از طریق اندیشه‌ورزی آن را تبدیل به نتیجه مطلوب

می‌کردند. برای این کار نیاز است که ابتدا اندیشه قبلی از بین برود و سپس در جریان اندیشه‌ورزی به نوآوری دسترسی پیدا کنیم.

بحران زمانی به وجود می‌آید که نظریه‌ی موجود قدرت اقناع‌کنندگی خود را از دست داده باشد. در این جا است که نیاز به مدیریت بحران خود را نشان می‌دهد. برای مدیریت بحران نیاز به طرح پرسش‌های اساسی است. در واقع برای ایجاد نوآوری از دل بحران‌ها نیاز است که مدیریت بحران به صورت برنامه‌ریزی شده صورت گیرد، چنین مدیریت بحرانی به سؤالات و پرسش‌های اساسی پاسخ‌های بنیادین می‌دهد. اما این نوع پاسخگویی بنیادی خود نیازمند انجام دو کار است: اول آنکه این پاسخ دارای موضع‌گیری انتقادی نسبت به سازمان‌ها و نهادهای موجود باشد، و دوم آنکه موضع‌گیری انتقادی نسبت به پارادایم‌های مسلط داشته باشد. پس از انجام این مراحل است که یک فصل جدید با مسائل نوین و تازه آغاز می‌شود. این نوآوری در مسائل جدید به صورت واضح در حضور عملیاتی امام در صحنه‌ی سیاست قابل ردگیری و پیگیری است.

بعد از این مراحل به مرحله اندیشه‌سازی می‌رسیم. در ابتدا در نظر و عمل بسترسازی می‌کنیم، به این معنا که برای وحدت نظر و عمل - یا به تعبیر امام خمینی^(ع) وحدت کلمه - بسترسازی می‌کنیم، زیرا برای انجام نوآوری باید جامعه متفاوت شود و نظر کردن و عمل نمودن نیز متفاوت شود و البته این کارها نیز با استفاده از ابزارهای جدید و نو انجام می‌گیرند. سپس در مرحله‌ی بعد لازم است روابط جدیدی میان متغیرهای موجود ایجاد کرد. به عنوان مثال تعریف امام خمینی^(ع) از استقلال، اقتدار، هویت، فرهنگ، دشمن‌شناسی و... اساساً با تعاریفی که در گذشته ارائه شده بود متفاوت بود. به عبارت دیگر، هم در مقام نظر و هم از حیث عمل متفاوت بود. تعریفی که امام از استقلال ارائه فرمودند استقلالی بود که تغییرات آن از جنس هویت مبتنی بر مردم‌گرایی بود. همان طور که مشخص است این تعریف به کلی با تعاریفی که در گذشته از مفهوم استقلال ارائه گشته است متفاوت است.

روش‌شناسی

شاید بتوان این حکم کلی را صادق دانست که روش‌شناسی‌ها بر بنیاد معرفت‌شناسی‌ها استوارند و به اعتبار تمایز و تحول هندسه معرفت‌شناسی‌ها، آن‌ها نیز دست‌خوش

تفاوت و تغییر می‌شوند. بنابراین، هر جا و هر زمان که نظام معرفت‌شناسی خاصی زاده و بالیده شود، به تبع آن، شرایط امکان لازم برای پیدایی روش‌شناسی ویژه و متناسب آن نیز فراهم می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت که معرفت‌شناسی‌ها، جهان‌بینی‌ها و به‌طور کلی نظام دانایی در هر تمدنی، مبنای روش و اندیشه و زندگی یک قوم به‌طور عام، و زندگی سیاسی آنان به‌طور خاص را تشکیل می‌دهد (فیرحی، ۱۳۸۷: ۱۵). در خصوص نظام دانایی مذهب شیعه و گسترش آن در ایران اسلامی نیز می‌توان چنین برداشتی داشت که روش‌شناسی این اندیشه‌ها تابع جهان‌بینی و معرفت‌شناسی اسلامی / شیعی صورت‌بندی شده است که عالمان، فقها و اندیشمندان شیعی از این نظام دانایی و روش‌های ملهم از آن استفاده فراوانی برده‌اند. از میان اندیشمندان و فقیهان برجسته فقه شیعی مطمئناً یکی از بزرگ‌ترین این اندیشمندان و فقها امام خمینی^(ع) می‌باشد که با توجه به پایبندی ایشان به این آموزه‌های وحیانی دین مبین اسلام، ایشان هم در معرفت‌شناسی اسلامی و هم در روش‌شناسی ملهم از آموزه‌های کلام وحی اسلامی و فقه شیعی بوده‌اند.

بنابراین در آثار و نوشته‌های امام خمینی^(ع) نوع نگاه «الهی» است. امام خمینی^(ع) روشی شهودی - تجربی را در این آثار و اندیشه‌های خود به کار برده است. نگاه امام یک‌بعدی نیست بلکه نگاهش نگاه دو بعدی است امام به روش شهودی - تجربی در فرآیند زندگی توجه دارد به عبارتی نگاه امام نگاه شهودی - تجربی توأمان باهم است. فلذا به نظر می‌رسد بررسی شیوه تفکر و عمل ایشان و فهم اندیشه سیاسی ایشان نیز به همین روش معقول‌تر باشد. این روش‌شناسی اساساً متفاوت از سایر اندیشمندان در هر مکتب است. از نظر امام بهترین روش برای شناخت شهودی «کلام وحیانی» است. ممکن است راه‌های دیگر هم وجود داشته باشد، اما روش اصلی و درست در اندیشه امام همان وحی است. حرکت امام حرکتی اخلاق‌محور بود که شهود و تجربه را باهم توأمان داشت. امام توسط اخلاق توانست به مقامات شهودی برسد و توانستند به درک تجارب پیشینیان هم نائل آیند، درک تجربه چیزی متفاوت از دانستن است، خیلی‌ها می‌دانند ولی نمی‌توانند درک کنند، مثلاً بسیاری می‌دانند ما از کشورهای استکباری چه کشیده‌ایم ولی هنوز هم معتقدند آن‌ها می‌توانند به ما کمک کنند. روش امام برگرفته از مبانی و ارزش‌های اسلامی است. امام روشی را برای فعالیت‌های خود چه قبل و چه بعد از انقلاب برای طی مسیر درست در نظر گرفتند که منطبق بر

ارزش‌های اسلامی باشد. ایشان نگاه ابزاری به مسائل نداشته‌اند، بلکه نگاه ایشان نگاه خدامحوری بود در نتیجه از هر روشی برای حل مسائل استفاده نمی‌کردند. روش‌هایی را نیز به کار می‌گرفتند که در طول خواست شرع مقدس باشد و نیز امکان شرایط جامعه مطلوب ارزشی را فراهم آورد.

روش ورود به اندیشه سیاسی امام خمینی (ره):

فهم اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره) به‌مثابه عصاره‌ی جریان اندیشه‌ورزی در تاریخ تشیع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. فهم واقعی از اندیشه با مطالعه‌ی صرف اندیشه متفاوت است. در مطالعه‌ی معمولی بدون داشتن چارچوبی خاص به قرائت آثار به‌جامانده از یک اندیشه می‌پردازیم، قرائتی که مسئله محور نیست و صرفاً برای گسترده نمودن جغرافیای دانش ما درباره‌ی آن اندیشه انجام می‌گیرد. اما فهم اندیشه نیازمند مسئله‌محور بودن است؛ به این معنا که در جریان حیات اجتماعی ما با مشکلاتی حاد روبه‌رو می‌شویم که راه‌حلی برای آن نداریم، در این حالت حل این مشکل به‌عنوان مشکل و مسئله‌ی ما نمود کرده و طبیعتاً به دنبال راه‌حل آن خواهیم رفت. در این حالت مطالعات مسئله محور خواهد شد.

برای فهم اندیشه نیز نیازمند مسئله‌محور بودن هستیم و طبیعتاً در این حالت شکل ورود به مطالعه نیز متفاوت خواهد بود. به عبارت بهتر در این حالت ما به «بازخوانی» یک اندیشه می‌پردازیم تا مشکلاتی را که در حال حاضر و در آینده با آن‌ها روبه‌رو خواهیم شد را بر مدار تفکری ناب سامان‌دهی کنیم.

برای این سامان‌دهی لازم است میان سه حوزه‌ی کلان اندیشه ارتباط برقرار کنیم: ماهیت، مسئله، متدولوژی. آوردن یک نمونه از این نوع نگاه به فهم بهتر این مسئله و ارتباط این سه حوزه‌ی کلان کمک می‌کند: وقتی به ادبیات امام خمینی (ره) نگاه می‌کنیم می‌بینیم عبارت «وحدت کلمه» را بسیار زیاد به کار برده است. وحدت کلمه در ادبیات ایشان به معنای وحدت نظر و عمل است. در اولین مواجهه با این کلمه، بدو یک سؤال به ذهن می‌رسد و آن این است که آیا این عبارت یک اندیشه است و یا صرفاً مفهومی است که در ادبیات ایشان به کار رفته است؟ و اگر حتی صرفاً یک مفهوم است آیا نباید تلاش کنیم از دل آن اندیشه خارج کنیم؟

برای این که این عبارت را با روشی صحیح مورد مطالعه قرار دهیم و ورودی

عمیق به آن داشته باشیم باید به آن چارچوب گفته شده برگردیم: ماهیت‌شناسی، مسئله‌شناسی، متدولوژی. وقتی وحدت کلمه در قالب ماهیت‌شناسی ریخته شود نکاتی بدیع به ذهن متبادر می‌شود: وحدت جوهری از جنس ماهیت است. ماهیت وحدت «امر اعتقادی» است، به این معنا که چیزی غیر از «امر ابزاری» است، زیرا در آیه‌ی قرآن صراحتاً اشاره کرده است که **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** (بقره، ۱۵۶) ما از آن خدا هستیم، و به سوی او بازمی‌گردیم. در این آیه‌ی شریفه صراحتاً ابتدا و انتهای آفرینش را امر واحد معرفی کرده است یعنی ذات مقدس خداوند. این آیه‌ی شریفه یکی از مهم‌ترین شعارهای توحیدی قرآن کریم است. در زمان امام، همه‌ی فقها می‌دانستند فقیه دارای ولایت است، یعنی به عبارت دیگر این مسئله که فقیه دارای مقام ولایت است مورد تأیید و تأکید تمام علما قرار داشت اما امام می‌آید و از دل این بحث یک جریان فکری تولید می‌کند. این جریان آنقدر قدرت پیدا می‌کند که تبدیل به گفتمان انقلاب می‌شود و از دل این جریان فکری «نظریه ولایت» بازتولید می‌شود.

ماهیت وحدت، باورها و اعتقادات است. این ماهیت برای آنکه تبدیل به یک اندیشه شود که قدرت حل مسئله را داشته باشد نیازمند آن دو ساحت دیگر است یعنی مسئله‌شناسی و متدولوژی. دانشمندان همواره به دنبال ارائه‌ی راه حل‌هایی جهت حل مسئله‌ها بوده‌اند. حال تصور کنیم که مسئله‌ی ما «امنیت» است. ما باید چه کار کنیم که مسئله‌ی «امنیت» برای جامعه‌ی ما حل شود؟ امنیت واقعاً مسئله‌ای مهم و اساسی برای هر اجتماعی است. تا اینجا دیدیم که مسئله‌ی ما «امنیت» و ماهیت «توحید / وحدت کلمه» است: این دو باید در یک‌جا به یکدیگر برسند و دقیقاً در همان‌جا است که اندیشه شکل می‌گیرد یعنی متدولوژی. هر کس به این سؤال پاسخ دهد می‌شود صاحب اندیشه. به عبارت بهتر لازم است در اندیشه امام «وحدت» و «امنیت» را مطالعه کنیم و بعد راه رسیدن این دو را به هم پیدا کنیم و اگر توانستیم این راه را بیابیم در آن حالت اندیشه سیاسی امام خمینی^(ع) باز خوانی خواهد شد.

از منظر امام چه چیزی می‌تواند ضمانت کند که وحدت ما را به امنیت برساند؟ وقتی به گفتارهای سیاسی امام مراجعه می‌کنیم می‌بینیم ایشان یک روش برای این بحث معرفی کرده‌اند و آن عدالت‌گرایی است. به عبارت دیگر اگر از راه عدالت‌گرایی رفتید می‌توانید میان وحدت و امنیت ارتباط برقرار کنید. به عبارت بهتر صورت‌بندی جدید این مسئله را می‌شود در قالب یک جمله بیان کرد: عدالت پلی میان وحدت و

امنیت است. امام می‌فرمودند: عدالت اوج قدرت است، جامعه‌ای که عدالت دارد قدرت دارد. در این مثال پژوهشی به‌وضوح مشاهده کردیم که چگونه ارتباط میان این سه حوزه قدرت تحلیل مسئله را برای ما بالا برده و چگونه می‌تواند میان مفاهیم مشتت ارتباطی اندیشه‌ای برقرار کند. اندیشه‌ی سیاسی هر عالمی متکی بر پیش‌فرض‌هایی است که مانند نخ تسبیح مفاهیم کلیدی اندیشه را به هم متصل می‌کند. پیش‌فرض‌های اندیشه امام نیز چند دسته هستند: فقهی، کلامی، عرفانی، فلسفی. این پیش‌فرض‌ها در کنار یکدیگر اندیشه سیاسی امام را تشکیل می‌دهند و در واقع بدون در نظر گرفتن هر کدام از این پیش‌فرض‌ها فهم ما از اندیشه امام ناقص و ناتمام خواهد بود. حال اگر بخواهیم مطالب فوق را به صورت چکیده و مختصر بیان کنیم باید تأکید شود که ورود بدون چارچوب به اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی^(ع) نمی‌تواند راه‌گشای مسائل امروز جامعه باشد. به عبارت دیگر تا مسئله‌محور به سراغ فهم اندیشه‌ها نرویم نخواهیم توانست راه‌کار مناسب برای مشکلات خویش پیدا کنیم. باید توجه داشت که اندیشه امام خمینی^(ع) قابلیت استفاده در طول زمان را دارا می‌باشد. به این جهت که اندیشه‌ی ایشان چشم‌انداز محور است، به این معنا که مطالبی را که ایشان بیان فرمودند مختص همان زمان نبوده است بلکه بسترهای کلانی بوده است که آینده را مد نظر قرار داده است. دقیقاً به همین علت است که باید راه‌کار حل بحران‌های امروز را در اندیشه‌های چند دهه قبل امام خمینی^(ع) جستجو کنیم. بعد از تعریف مسئله و ایجاد فرآیند مسئله‌شناسی باید به سراغ معرفت‌شناسی برویم و مناط صحت یافته‌های خویش را از مجرای یک اندیشه‌ی صحیح به‌دست آوریم؛ و در نهایت از طریق روش‌شناسی راه صحیح رسیدن به هدف مورد نظر را به دست آوریم.

روش‌شناسی اندیشه امام

ابتدا باید توجه داشت که متدولوژی براساس جهان‌بینی و معرفت‌شناسی با مسئله مواجه می‌شود و برای اقدام به حل آن روش تحقیق مناسب آن مسئله انتخاب خواهد شد. متدولوژی مانند پلی است که جهان هستی را به جهان بشری پیوند می‌دهد. پردازشی که ما را نسبت به رسیدن به هدف مطلوب شناخت و معرفت بدهد. از این حیث روش‌شناسی شرایط و زمینه‌های فهم اندیشه‌های امام خمینی^(ع) را فراهم می‌کند و راه‌حل مسئله را نشان می‌دهد. وظیفه روش، حل مسئله است.

همچنان که اشاره شد مسئله با توجه به موضوع تعریف شده و با توجه به ابعاد و زوایای موضوع، دارای ابعاد و زوایای گوناگونی است. مثلاً یک بعد مسئله، «ماهیت‌شناسی» و بعد دیگر آن «روندشناسی» بعد دیگر مسئله، «رویدادها» به دیگر مسئله زمان و مکان است. روش، متناسب با نوع مسئله انتخاب می‌شود؛ یعنی با توجه به این که مسئله در حیطه‌ی کدام یک از این ابعاد قرار گیرد، روش مناسب با حل مسئله مورد نیاز است از این حیث لازمه درک متدولوژی فهم اندیشه‌ای امام معرفت نسبت به مسئله‌شناسی و راه‌های عبور از آن‌ها از منظر وی می‌باشد. جهت تشریح این موضوع در این مقاله تلاش شده است با طراحی چارچوب دوزنقه‌ای و توضیح و تشریح اضلاع آن امکان فهم اندیشه سیاسی امام مهیا گردد.

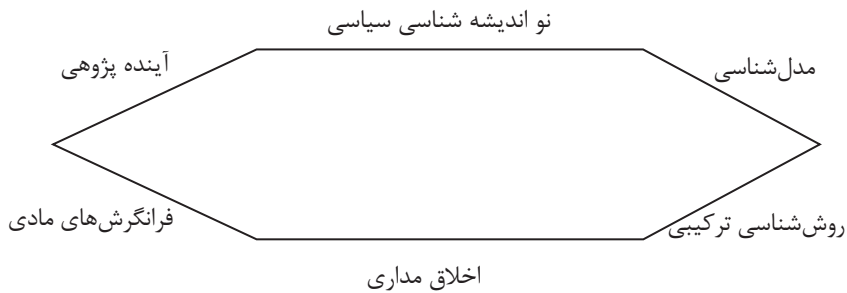
ابعاد مسئله‌شناسی اندیشه سیاسی امام خمینی ^(ه)	
ابعاد	مقولات
ماهیت‌شناسی	اعتقادی، سیاسی و مدیریتی.
علت‌شناسی	استقرار قسط، عدل و حکومت الله.
کارکردشناسی	پارادایم‌شکنی و پارادایم‌سازی.
فرآیندشناسی	پیش‌نگری (تصویرسازی آینده مطلوب) و رهنمائی (روش‌سازی دستیابی به آینده مطلوب).
ساختارشناسی	هدف‌مند، روش‌مند و جهت‌مند.
روندشناسی	انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی.
تکامل‌شناسی	انسان و جامعه معنویت مدار.
مکان‌شناسی	فرامکانی؛ معطوف به گستره مکانی محلی، منطقه‌ای، ملی و جهانی.
زمان‌شناسی	فرازمانی؛ معطوف به گستره زمانی گذشته، حال و آینده.
پیامدشناسی	امنیت، عزت، رفاه، پیشرفت.

روش‌شناسی امام باید در حوزه‌های مختلف ابعاد مسئله‌شناسی تجربی - شهودی است. این روش‌شناسی اساساً متفاوت از سایر اندیشمندان در دیگر مکاتب است. راه رسیدن به شهود، وحی است. ممکن است راه‌های دیگری هم وجود داشته باشد، اما روش اصلی مبتنی بر وحی هدایت می‌شود. یکی از ویژگی‌های روش‌شناسی امام،

حرکت امام اخلاق‌محوری است که سطح شهودی و تجربه‌ای را با هم توأمان ارتقاء می‌بخشد. امام توسط اخلاق توانست به مقامات شهودی برسد و تجارب پیشینیان را درک کند. درک تجربه، چیزی متفاوت از دانستن است. خیلی‌ها تجارب دیگران را می‌دانند، ولی نمی‌توانند درک جامعی از آن داشته باشند. روش غرب‌شناسی امام خمینی^(۵) و تحلیل از بینش‌های فکری و رفتاری امام در چارچوب تجربی - شهودی قابل تفسیر است که توفیقات بسیاری را رفتارشناسی امام می‌توان مشاهده کرد. هنوز بسیاری کشورهای استکباری را قدرت‌های آسیب‌رسان به جامعه ایران می‌دانند. ولی هنوز معتقدند که غرب می‌تواند به ما کمک کند و آسیب‌های حضور و مشارکت آن‌ها را جدی نمی‌پندارند و دچار خطا و اشتباه رفتاری هستند.

تحلیل اندیشه امام خمینی^(۵) براساس مدل روش‌شناسی ذوزنقه‌ای

نمودار ذوزنقه‌ای ذیل بهترین تصویرسازی برای تبیین و تشریح اندیشه سیاسی امام محسوب می‌شود. با تمرکز بر این مدل فرآیند فهم مبانی فکری امام آسان‌تر می‌شود به عبارتی با توجه عمیق در اضلاع این مدل می‌توان فهمید که ماهیت برای امام چیست، مسئله برای امام چیست و ایشان در فرآیند زندگی سیاسی خود به چه روشی پایبند بودند.



نمودار ذوزنقه‌ای اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی^(۵)

نواندیشه‌شناسی سیاسی

نواندیشه‌شناسی سیاسی یعنی ما یک نواندیشه‌شناسی سیاسی داریم درباره افکار و دیدگاه‌های امام که این خیلی مرتبط با چیزی است در ادبیات معمول از آن صحبت

می‌شود، یعنی اندیشه‌های امام را در ظرف‌های موجود می‌سنجیم. برای این کار آیا ما باید در قالب‌های از پیش تعیین شده کار کنیم؟ یا این که بیاییم اصلی را برای اندیشه‌ی امام در نظر بگیریم؟ اندیشه‌ی سیاسی امام در چارچوب نو و خاصی تشکیل شده که بدون در نظر گرفتن این چارچوب‌ها نمی‌توانیم اندیشه امام را درست درک کنیم. همین نوآوری وجه تمایز امام با سایر اندیشمندان است. در توضیح مدل‌شناسی امام باید گفت که ما ببینیم امام در حوزه موضوعات مختلف با ترکیبی از مفاهیم و تبدیل این مفاهیم به مدل اقدام به مدل‌سازی در اندیشه‌ی سیاسی می‌نمودند. در این جا مثلاً وقتی می‌خواهیم وحدت را مدل‌سازی کنیم: وحدت می‌شود مسئله‌ی ما و مسئله‌شناسی ما، اعتدال می‌شود روش و روش‌شناسی و عقلانیت می‌شود حوزه‌ی معرفتی، یعنی اعتدال چه پتانسیلی و قابلیت‌ی دارد که با ترکیب با ماهیت عقلانیت بتواند مسئله‌ی من را که همان وحدت است حل کند. اندیشه سیاسی امام خمینی^(۵) را باید در نسبت بین نوآوری و بحران فهم کرد. به عبارت دیگر امام اندیشه‌ای را عرضه نمی‌کرد که تنها به درد قفسه کتاب بخورد، بلکه شکل‌گیری اندیشه‌ی ایشان با عمل نضج گرفته و ساخته شده است و درست به همین علت است هرگز نتوانستند مانند اندیشه‌های مارکس تفسیرهای عجیب و غریب و غلط از آن ارائه نمایند. امام هر زمان وارد بحران می‌شد، آن بحران را به نوآوری تبدیل می‌نمود و به این طریق اندیشه سیاسی خود را عرضه می‌کرد. یکی از مهم‌ترین این نوآوری‌ها «انقلاب اسلامی» بود. انقلاب اسلامی ایران پیش از آنکه یک انقلاب و یا... باشد یک نوآوری محسوب می‌شود. یکی دیگر از مصادیق نوآوری در اندیشه ایشان «مقاومت» است. مانند مقاومت انقلاب اسلامی که با اصول اندیشه ایشان اتفاق افتاد و یا مقاومت در دفاع مقدس که با اندیشه امام صورت پذیرفت. هیچ اندیشه‌ای از امام وجود ندارد که خارج از حوزه بحران به وجود آمده باشد و یا آنکه تکراری باشد. در واقع اندیشه سیاسی امام خمینی^(۶) بازتابی از حضور عملیاتی وی در بحران‌ها است که بحران را تبدیل به نوآوری نموده است، لذا برای ساخت اندیشه امام باید شرایط قبل، حین و بعد بحران‌های کشور را به صورت مدقانه مورد بررسی قرار دهیم.

روش‌شناسی ترکیبی

روش‌شناسی امام شناخت متدولوژی امام را بفهمیم. کار روش حل مسئله است، یعنی

روش می‌آید که مسئله‌ی ما را حل کند. مسئله با توجه به موضوع تعریف می‌شود و دارای ابعاد و زوایای گوناگونی دارد با توجه به ابعاد و زوایای موضوع. مثلاً یک بعد مسئله ماهیت‌شناسی است، یکی بعد مسئله روندشناسی یعنی روش ما برای حل مسائل شناسایی روندها است. یک بعد دیگر مسئله رویدادها و اتفاقاتی است که دارد می‌افتد. با توجه به این که مسئله‌ی ما در حیطه‌ی کدام یک از این‌ها باشد روش ما فرق می‌کند. یک بعد دیگر مسئله زمان است. مثلاً می‌گوییم روزگارش ایجاب می‌کند، یعنی خیلی اوقات طبق اقتضائات زمان یک‌سری کارها را انجام می‌دهیم. یک بعد دیگر مسئله‌ی مکان است و بعضی از مسائل ما در عملکرد ما است. یک بعد دیگر مسئله‌ی بحث پیامدها است با نگاه به آینده. امروز برای ما پیامدهایی که قبلاً کارها را انجام داده‌ایم شده است مسئله.

روش‌شناسی امام در حوزه‌های مختلف باید موردتوجه و دقت قرار گیرد. روش پیشنهادی ما برای فهم امام تجربی - شهودی است. دو حوزه روشی در امام وجود دارد یکی تجربه و دیگری شهود. این روش‌شناسی اساساً متفاوت از سایر اندیشمندان در هر مکتب است. راه رسیدن به شهود وحی است. یک راه دیگر رسیدن به شهود است، ممکن است راه‌های دیگر هم وجود داشته باشد، اما روش اصلی و درست همان وحی است. حرکت امام حرکتی اخلاق محور بود که شهود و تجربه را باهم توأمان داشت. امام توسط اخلاق توانست به مقامات شهودی برسد و توانست از این منظر به تجربه‌های تاریخی روی آورد و به درک تجارب پیشینیان اهتمام ورزد، درک تجربه چیزی متفاوت از دانستن است، خیلی‌ها می‌دانند ولی نمی‌توانند درک کنند، بسیاری می‌دانند صدمات ایران از قدرت‌های بزرگ و به تعبیر امام استکبار را ولی هنوز هم معتقدند آن‌ها می‌توانند قبله آمال و آرزوهای جامعه ایرانی هستند و می‌توانند به ما کمک کنند.

مدل‌شناسی اندیشه امام

واژه Pattern به معانی؛ الگو، انگاره، طرح‌واره، شکل و نمونه، قالب، طرح، منوال و نقش در نظر گرفته شده است. این واژه در معانی متعددی به کار رفته است. در تعریفی ساده از الگو می‌توان گفت؛ الگو یا مدل، نمایش نظری و ساده شده از جهان واقعی می‌باشد. اصطلاح الگو را انسان‌شناسان، حداقل از سال ۱۸۷۱ به‌مفهوم چندجانبه

به کار برده‌اند. این کاربرد آزاد تاکنون ادامه دارد. بر همین مبنا از الگو، گاه در توجه به کیفیت‌های رفتاری، الگوهای آرمانی و رفتاری و گاه در توجه به اصول فرهنگ‌ها یاد شده است. علی اکبر دهخدا الگو را چنین معنا کرده است: «الگو؛ روبرو، مدل، سرمشق، مقتدی، اسوه، قدوه، مثال،... الگو معمولاً به نمونه کوچکی از یک شی بزرگ یا به مجموعه محدودی از اشیای بی‌شمار گفته می‌شود که ویژگی‌های مهم و اصلی آن شیء بزرگ یا اشیاء را داشته باشد». (شعبانی، ۱۳۸۵، ۲۱۸).

یکی از ویژگی‌های بارز اندیشه سیاسی امام خمینی^(ع) پویایی و مدل‌مندی است تا جایی که عنصر پویایی یکی از پایه‌های اندیشه سیاسی امام را تشکیل می‌دهد. در توضیح این مطلب باید عرض کرد که برخی از اندیشمندان در جریان اندیشه‌ورزی خویش فاقد مدل هستند؛ اینان صرفاً در باب بعضی از موضوعات فکر کرده و به بیان ایده‌هایی می‌پردازند. در مقابل این گروه، گروهی قرار دارند که در اندیشه‌ی خود دارای مدل هستند و بیانات و آثار آنان صرفاً بیان ایده نیست. اندیشه سیاسی امام خمینی^(ع) در دسته دوم جای می‌گیرد، زیرا ایشان در جریان اندیشه‌ورزی خود دارای مدل بود و تمام آثار به جا مانده از ایشان قطعات پازل یک مدل کلان به حساب می‌آید.

یکی از ویژگی‌های اندیشه‌های مدل‌محور آن است تمامی اصطلاحات و مفاهیم سیاسی موجود در چارچوب مدل مفهومی ارائه شده از طرف ایشان معنایی خاص و متفاوت از آنچه از قبل موجود بوده است می‌یابند. به عبارت دیگر در اندیشه‌ی ایشان کلمات رنگ دیگری یافته و اصطلاحات معانی متفاوتی می‌یابند، معانی‌ای که اساساً با آنچه تا به حال بیان شده است متفاوت است. مثلاً مفهوم «اصلاحات» یکی از مفاهیم سیاسی سابقه‌دار در ادبیات سیاسی ایران است که نوعاً معنایی یکسان از آن در ذهن داریم. در اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی اصلاحات عامل تغییر معرفی شده است، یعنی عامل دگرگونی سطحی، مقطعی و کوچک. اما این عبارت در اندیشه امام به معنایی اساساً متفاوت به کار رفته است: امام اصلاحات را عامل تحول می‌داند، یعنی عامل دگرگونی عمیق، گسترده و بنیادی. دقیقاً به همین دلیل است که اصلاحات در اندیشه امام می‌تواند بستر ساز انقلاب باشد. اصلاحات از منظر امام تحولی در درون فرد است اما از منظر سید جمال اصلاحات در بیرون انسان شکل می‌گیرد و دقیقاً به همین دلیل است که سید جمال به دنبال تغییر رهبران جامعه بود. اصلاحات از منظر امام دارای دو بعد اخلاقی و سیاسی توأمان بود، در حالی که در اندیشه سیاسی سید جمال

اصلاحات تنها سیاسی فهمیده می‌شد.

فرانگش‌های مادی

نخست آنکه امام به لحاظ عقلانیت و حیانی خارج از اندیشه و عملی که براساس پیش‌فهم‌های معرفتی و تاریخی به تولید مفاهیم منجر شده بود عمل می‌کرد. امام در جریان اندیشه‌ورزی سیاسی خود مفاهیم و نگرش‌های مادی را ناتوان در تحلیل جهان امروز و برقراری نظام عادلانه جهانی می‌دانستند. در اندیشه فرامادی امام به‌عنوان اندیشه‌ای جدید با مختصات جدید انحصارگرایی مفاهیم و نظریه‌های غربی و شرقی معنا و مفهوم ندارد. چون در این صورت نمی‌توانی خود را از منطق عینک آن نظریه‌ها خلاص کرد و ناگزیر با استفاده از نوع نگرش خاصی که آن نظریه به ما عرضه می‌کند به مشاهده غیر واقعی از جهان پیرامون خود خواهیم پرداخت. مادیت در تولید نظریه یک اصل نیست بلکه تنها مشارکت‌دهنده پدیده‌های عینی جهان است در راستای یک هدف عالی معنوی و انسان‌ساز. در غیر این صورت جهان مادی سرگردان به‌سوی غایت مادی نامعلوم خواهد بود که دچار سرگردانی و ناامیدی است. اندیشه سیاسی امام به‌صورت بنیادی با اندیشه‌های موجود همچون مارکس، وبر، پوپر و... متفاوت است. در واقع افرادی که به لحاظ ماهیتی فضای خواسته‌ها و آرزوهایشان بالاتر از روندهای جاری معمول است مولد نگرش فرامادی و یک نوع نگاه جدید به جامعه می‌باشند که هم خاص است، هم فرازمانی است و هم فرامکانی. لذا روش‌های شناخت چنین نگرش‌هایی در اندیشه امام موجب فهم دقیق از اندیشه وی خواهد شد. باید به چنین روش‌های انعطاف‌پذیر و با ظرفیت بالا توجه داشت.

آینده‌پژوهی

«آینده» در دین مبین اسلام واژه‌ای جامع و عمیق است که هم به زندگی دنیوی و هم زندگی اخروی اشاره دارد. از جمله دلایل اهمیت توجه به مباحث آینده‌پژوهی در فرهنگ دینی، می‌تواند درک بهتر ارزش‌های آینده‌مدار فرهنگ دینی باشد. امام خمینی^(ع)، به‌خوبی با نگاه بلندمدت، دوراندیشانه و برنامه‌ریزی برای افق‌های دور، توانستند برای مردم ایران چشم‌اندازی با ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی را ترسیم کرده و مردم را در آن راستا ترغیب نمایند. نتیجه چنین حرکتی ایجاد موج خروشان

انقلاب و درهم شکستن نظام طاغوت بوده است. قطعاً چنین کار بزرگی نیازمند نوعی دوراندیشی و آینده‌نگری بسیار ژرف و گسترده است. امام در بیانات مختلف خویش چشم‌انداز به آینده را اصلی‌ترین مأموریت مسئولین دانسته و دست‌اندرکاران نظام را نسبت به کوتاهی در برابر این هدف اساسی هشدار می‌دهد: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست؛ انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداء- است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آن‌ها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲۱: ۱۰۸).

امام خمینی^(۵) اساساً رویکرد به آینده را برای تبیین وضع موجود از الزامات جامعه پویا می‌باشد و در سخنان خویش توصیه به رویکرد آینده‌نگرانه و توجه به آینده داشته و همواره تلاش داشته‌اند جریان انقلاب را به سمت و سوی آینده مطلوب هدایت نمایند. اولین نمونه و مثال بارز چنین حرکتی، جریان‌سازی ایشان است که منجر به انقلاب اسلامی ایران شد. سپس تأکید بر استمرار رشد جامعه به مثابه ضرورتی آینده‌نگر نگاه ویژه‌ای به آینده و آینده‌نگری داشته و تأکیدات فراوانی در خصوص آینده‌نگری به مردم و مسئولین داشته‌اند. از منظر ایشان می‌بایست آینده را ساخت. آینده ساختنی است نه رسیدنی. به همین دلیل، هم به عموم مردم و هم به نخبگان تأکیدات فراوانی در این خصوص دارند. چشم‌اندازی که ایشان برای آینده ترسیم می‌کنند دستیابی به تمدن اسلامی ایرانی و اتصال به انقلاب جهانی مهدی موعود می‌باشد.

امام خمینی^(۵): «ما مکلفیم تا علاوه بر این که وضع فعلی را حفظ کنیم، نگهبان آینده نظام و اسلام باشیم. ما باید پایه‌گذار خوب آینده باشیم» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۴۲).

اخلاق محوری

یکی از ابعاد شکل‌گیری اندیشه سیاسی تأثیر رفتارها و رویه‌های اخلاقی بر نگرش و بینش شخصیتی اندیشه‌سازان است. لذا آشنایی با حوزه و قلمرو اخلاق و ویژگی‌های

اخلاقی امام خمینی^(۹) در عمل و در نظر خصوصاً اخلاق عملی در روش فهم اندیشه سیاسی مؤثر است. اخلاق عملی امام، ماهیتی انعطاف‌پذیر براساس مقتضیات زمان و مکان و درک اجتماعی و در چارچوب ارزش‌های دینی و اعتقادی دینی دارد. همچنین اخلاق براساس رابطه تلازمی بین وجوه مختلف سیاست، اقتصاد، فرهنگ بنا شده است. این رابطه تلازمی در همه حوزه‌های ساختاری و کارگزاری ضامن مشروعیت نظام سیاسی می‌باشد. از منظر امام اساساً از نوع صورت‌بندی و کارکرد پل محرک اخلاقی است که اگر پل محرک اخلاق، نظام فرهنگ، سیاست، اقتصاد و... را به هم متصل کند و ارزش‌های نظام فرهنگی را در ساختارها و کارزارهای نظام اقتصادی بازتاب دهد، در آن صورت رویکرد ایجابی و مثبت در جامعه ایجاد و به شکل‌گیری و ماندگاری ارزش‌ها منتهی می‌شود این پل محرک اخلاق دارای فرم‌اسیونی چرخشی است که در طول زمان فرآیند انتقال ارزش‌ها از نظام فرهنگی به نظام اقتصادی، سیاسی را انجام می‌دهد و استمرار این فرآیند، به بازتولید مشروعیت نظام سیاسی و ارتقا کارآمدی آن منجر می‌شود. اخلاق به‌عنوان یک پل محرک دو طرفه این قابلیت را دارد که با تأثیرگذاری و پایداری بین اجزا، موجبات کارآمدی نظام سیاسی را استحکام بخشد و تجربه این روش در دوران مبارزاتی انقلاب اسلامی مؤید این مطلب است. اخلاق محوری امام به بازتولید مشروعیت نظام سیاسی و ارتقاء کارآمدی آن و افزایش سطح مشارکت، مقاومت، اعتماد ملی، نشاط فرهنگی و امید به آینده منجر شد. براین اساس می‌توان گفت پل محرک اخلاق عامل پیوند دهنده‌ای است که روندهای حاصل از آن بر انسجام درونی می‌انجامد و از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که به‌عنوان یک روش کاربردی در منظومه فکری امام جایگاه و منزلت خاصی داشت. به‌طوری‌که لازمه شناخت فهم سیاسی اندیشه‌های وی آشنایی با رویه‌ها و روش‌های اخلاقی می‌باشد. لازم به ذکر است پل اخلاق به‌عنوان روش پیوند دهنده از ویژگی‌های ذیل برخوردار است:

ماهیتی انعطاف‌پذیر براساس مقتضیات زمان و مکان و در چارچوب ارزش‌های جامعه. دوطرفه بودن براساس رابطه تلازمی کناکنشی بین نیروهای اجتماعی پشتیبان و مولد سیاست، اقتصاد و فرهنگ کارآمد در همه حوزه‌های ساختاری و کارگزاری.

اتصال این قلمروها به پل اخلاق، متصل ضامن مشروعیت نظام سیاسی و تحقق

چشم‌انداز آینده می‌باشد.

رویکردهای مثبت و منفی یا سلبی و ایجابی که هر یک نوع رفتار اجتماعی خاصی با بار ارزشی را تجویز می‌کنند و تحولات مختلفی را ایجاد می‌کنند، در اساس از نوع صورت‌بندی و کارکرد پل محرک اخلاق و میزان ورودی و خروجی آن به نظام ساختار کارگزار پیوند اعتلاءبخشی به‌سوی هدف‌های اصیل انقلاب می‌دهد. به‌عنوان مثال مجموعه وصایای امام اگر متصف به پل محرک اخلاق دیده شود نظام فرهنگ، سیاست را به امنیت و... متصل کند در آن صورت رویکرد ایجابی و مثبت در جامعه ایجاد به شکل‌گیری و ماندگاری خواهد شد.

پل محرک اخلاق دارای فرم‌سیونی چرخشی است که در طول زمان فرآیند انتقال ارزش‌ها از نظام فرهنگی به نظام اقتصادی و به نظام امنیتی و... را انجام می‌دهد که استمرار این فرآیند به بازتولید مشروعیت نظام سیاسی و ارتقاء کارآمدی آن منجر می‌شود.

اخلاق در رویش مؤلفه‌های خاص اجتماعی و برقراری ارتباط معنادار بین عناصر پیش‌تاز جامعه به‌سوی تعالی مؤثر است.

در نظریه پل متحرک اخلاق ارتباط سازنده و پویا دلالت بر جایگاه و نقش کلیدی اخلاق در پیوند بین حوزه اجتماعی و نگرش‌های مردم و مسئولین دارد.

نتیجه‌گیری

منطق امام خمینی^(ه) در عرصه سیاست بر پایه قواعد ذیل متمرکز می‌باشد.

۱. علم‌پذیرش پیش‌فهم‌های تاریخی، معرفتی در به‌کارگیری مفاهیم اساسی

۲. شالوده‌شکنی معقولات عقلی، فلسفی و روشنفکری

۳. وفاداری به قواعد حاکم بر اندیشه سیاسی شیعه و نوآوری در تبیین آن

۴. پایبندی به منطق حاکم بر فقه و نوآوری در بسط موضوعات

۵. پایبندی به مسیر تاریخی اندیشه اسلامی و نوآوری در موضع و منزل

قدر مسلم اینکه مفاهیمی چون مردم‌سالاری، مدل پیشرفت اجتماعی، تغییرات اجتماعی مشارکت و توسعه سیاسی، مقولات عدالت و آزادی، برابری... پیش از انقلاب تحت تأثیر الگوهای غربی یا نسخه‌ای تقلیدی بدون در نظر گرفتن ساختارها و ملزومات بومی بود، لذا اولین قاعده حاکم بر اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی^(ه) ساختار شکنی

سیطره این تعاریف بر مفاهیم سیاست است. همین چارچوب اندیشه‌ورزی نیاز به شناخت روش‌شناسی دارد. نخست شناخت روش‌های کاربردی در بینش و منش وی و دوم روش به‌منظور فهم اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) می‌باشد. لذا در این مقاله ضمن آشنایی با مبانی اولیه اندیشه‌ورزی تلاش شد از دو منظر روش‌شناسی اندیشه سیاسی امام بررسی شود. اول روش امام خمینی (ره) همواره در تولید اندیشه سیاسی روش شهودی و تجربی است. دوم روش فهم ما از اندیشه سیاسی وی در نموداری دوزنقه‌ای با شش مؤلفه امکان‌پذیر است که عبارتند از: پویایی اندیشه سیاسی در پایایی بحران، مدل‌شناسی، آینده‌پژوهی، روش‌شناسی، اخلاق‌مداری، فرانگرش‌های مادی. از آنجا که امام متفکری بود که در عصر سلطه مطلقه افکار و اندیشه‌های غربی بر تار و پود دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، اندیشه، نظریه و نظام جایگزین داشت. هرگونه شناخت از اندیشه امام با لایه‌های پیچیده و عمیق آن نیاز به استفاده از تحلیل حاصل از نمودار دوزنقه‌ای و در چارچوب روش‌شناسی مؤثر می‌باشد.

منابع

- قرآن کریم
- آرون، ریمون (۱۳۸۲). *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۶). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*. تهران: نشر نی.
- خمینی، روح‌الله (امام) (۱۳۷۲). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- خمینی، روح‌الله (امام) (۱۳۷۴). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۶). *معرکه جهان بینی‌ها*. چاپ دوم، انتشارات احیاء کتاب.
- شعبانی، حسن (۱۳۸۵). *مهارت‌های آموزشی و پرورشی (روش‌ها و فنون تدریس)*. تهران: انتشارات سمت.
- فیرحی، داود و جمعی از همکاران (۱۳۷۸). *روش‌شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی*. چاپ دوم، انتشارات پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی.
- قادری، سید علی (۱۳۸۰). *امام خمینی (ره) در پنج حوزه معرفت سیاسی*. تهران: نشر حضور.
- قربانی، قدرت ا... (بی‌تا). *زمینه‌ها و مبانی کلامی و عرفانی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*: <http://www.ensani.ir/fa/content/54325/default.aspx>

- Chapman, S. ,& C. Routledge (2005). **Key Thinkers in Linguistics and the Philosophy of Language**. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Deledalle, Gérard (2000). **Charles S: Peirce's Philosophy of Signs – Essays in Comparative Semiotics**. Indiana University Press.
- Peirce, Charles S. (1868). "Questions Concerning Certain Faculties Claimed for Man". **Journal of Speculative Philosophy**, 2.
- Peirce, Charles S. 1931-1935. **Collected Papers**. vol. 1-6, Cambridge (Massachusetts): Harvard University Press.
- Peirce, Charles S. (1958). **Collected Papers**. vol. 7-8, Cambridge (Massachusetts): Harvard University Press.
- Saussure, Ferdinand de (1916). **Course in General Linguistics**. Columbia University Press, Farvardin 30, 1390AP - Philosophy - 320 pages
- <http://www.peirce.org/writings/p26.html> page consulted May 3rd, 2010.